

ویژگیهای فکری شعر مدحی در عصر غزنوی

(ص ۹۲ - ۷۵)

مجید پویان (نویسنده مسئول)^۱، راشین مسیبی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۵/۱۵

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۱۰/۱۹

چکیده

عصر غزنوی در ادبیات پارسی به لحاظ رونق شعر مدحی و درباری نقطه عطفی بشمار میرود. مجموعه شعر مدحی این دوره که حاصل ذوق ادبی شاعران بسیاری است، بیانگر جهان‌بینیها و اندیشه‌های فلسفی و فکری آنها است. ازین رو واکاوی درونمایه‌های شعر مدحی در عصر غزنوی میتواند در بازشناخت روحیات و افکار و عقاید شاعران آن دوره سودمند باشد.

در این پژوهش کوشش شده است تا شعر سه تن از شاعران برجسته عصر غزنوی که در شعر مدحی دارای سبک و تشخیص بوده‌اند - یعنی: فرخی سیستانی، عنصری بلخی و منوچهری دامغانی - از نظرگاه مولفه‌های فکری و محتوایی بررسی و وجوه تشابه و افتراق آنان نشان داده شود.

پرسش بنیادین در این جستار، واکاوی مولفه‌های فکری مطرح شده در شعر مدحی عصر غزنوی است. از یک چشم انداز کلی میتوان گفت شاعران مدیحه‌سرای این عصر میکوشند در دایره‌ای محدود و تکرار شونده از واژگان و تصاویر، ممدوح را تعالی بخشند که در برخی موارد اغراق و مبالغه، باورپذیری ممدوحان را دشوار میکند.

کلمات کلیدی

سبک‌شناسی فکری، مدح، قصیده، عنصری بلخی، فرخی سیستانی، منوچهری دامغانی

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد - parniyan59@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه یزد

۱. مقدمه

سبک‌شناسی فکری یکی از رویکردهای تحلیل متن است که به بررسی مولفه‌های محتوایی اثر ادبی و واکاوی مضامین و اندیشه‌های فکری و فلسفی مندرج در آن می‌پردازد.^۱ هر چند سبک‌شناسی یکی از موضوعات جدید در ادبیات پارسی است و سابقه طرح اینگونه مباحث در ایران به بیش از یک قرن پیش نمی‌رسد ولی میتوان آن را برگرفته از خصوصیات و ویژگیهای خاص دوره ادبی خاصی دانست که تحت تأثیر شرایط فرهنگی و تاریخی در طول زمان به وجود می‌آیند و در همین راستا مثلاً سبک شعری خراسانی، عراقی و غیره را به وجود می‌آورند.

عصر غزنوی از دوره‌های شاخص ادبی در تاریخ ادبیات پارسی به شمار می‌آید و از نظر سبک‌شناسی در گستره سبک‌خراسانی قرار می‌گیرد. خاندان غزنویان که از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم در قسمت‌های شمالی و شمال شرقی و به خصوص در خراسان بزرگ تشکیل حکومت دادند، غزنین را به عنوان مقر فرمانروایی خود برگزیدند. شعر مدحی که عمده مضامین شعری آن دوره را تشکیل میداد؛ از سوی فرمانروایان و پادشاهان غزنوی بسیار مورد حمایت و تشویق قرار می‌گرفت.

مدح یکی از درونمایه‌های تکرار شونده و پرکاربرد در شعر پارسی و بخصوص دوره غزنوی است و در بررسی سیر تطور شعر فارسی جایگاه ویژه‌ای هم از نظر فراوانی و هم از جهت ارزشمندیهای ادبی، جامعه‌شناسی و روانشناسی دارد، چنانکه رفته رفته در طول تاریخ ادب پارسی از یک درونمایه شعری به یک مولفه فرهنگی، ادبی، اجتماعی و سیاسی تبدیل شده است.

سابقه مدح به آغاز سرایش شعر پارسی در دوره صفاریان برمیگردد ولی پادشاهان غزنوی که در آن هنگام به درستی به اهمیت مدح پی برده و آن را وسیله‌ای برای تبلیغ حکومت خود میدانستند در پی کسب مشروعیت^۲ (Legitimacy) به حمایت از شعرای درباری پرداخته و از همین رو موجب رونق شعر مدحی را فراهم آوردند.

در قصاید عصر غزنوی آنجا که سخن از ستایش قدرت به میان می‌آید شاعران میکوشند تا نهایت توان خود را در جلب رضایت ممدوح به کار گیرند. از این انبوه شاعران تنها تعداد کمی از آنان میتوانستند به عنوان ملک‌الشعرایی نائل شوند. برخی از این شعرا مانند فرخی

۱. برای تفصیل ر.ک: کلیات سبک‌شناسی، ص ۱۵۶-۱۵۸

۲. منظور از مشروعیت ویژگی قابل قبول بودن رویه‌های وضع و اجرای قانون یک دولت برای اتباع آن است. برای تفصیل ر.ک علی آقابخشی، مینو افشاری راد، ص ۲۷۵؛ آموزش دانش سیاسی، ص ۴۲

سیستانی به دنبال کسب شهرت و ثروت از سیستان به خراسان آمده بودند و در دربار پادشاهانی چون سلطان محمود و مسعود به شاعری میپرداختند. فرخی سیستانی، عنصری بلخی، منوچهری دامغانی سه تن از مشاهیر این دوره هستند که در ستایش قدرت ممدوحان خویش تا آنجا که توانسته‌اند از تحقیر هیچ عنصری فروگذار نبوده‌اند. در این مقاله با روش کتابخانه‌ای سعی بر آن است تا جهان اندیشه محدود شاعران مدیحه‌سرای این عصر با کاربرست شگردها و ابزارهای شعری در توصیف و برکشیدن ممدوحان بازنمایانده شود.

۲. قصیده قالب اصلی شعر مدحی

یکی از قالبهای شعری معمول در شعر فارسی و بخصوص در شعر شاعران سبک خراسانی، قصیده است. قصیده شعری است که با هدف و منظوری خاص هم چون مدح، خودستایی، هجو، رثا، موعظه، تهنیت و ... سروده شده باشد و در اصطلاح، یکی از قالبهای شعر سنتی است که معمولاً از پانزده و شانزده بیت آغاز شده و تا دویست بیت نیز سروده شده است.^۱

«این قالب شعری که منشأ آن صرفاً عربی است، در سرزمین اصلی خود بر اثر تحولات اجتماعی، تکامل زیادی یافته و در نتیجه آن شعر بدوی به تدریج به شعر شهری و فئودالی تبدیل شده بود و هنگامی که به ایرانیان رسید، در مراحل پیشرفته خود بود، چنان که از خصایص بدویت فقط آثار ناچیزی در آن باقی بود که دیگر وجه تناسبی با آن عصر نداشت.»^۲ در مورد چگونگی راه یافتن و سیر تاریخی آن باید به دوره صفاریان رجوع کرد. چرا که اولین شعر فارسی در قالب قصیده و با موضوع مدح در ستایش یعقوب لیث صفاری سروده شد. اولین قصیده کامل را از آن رودکی می‌دانند که خمیره‌ای است با مطلع زیر:

مادر می را بکرد باید قربان بچّه او را گرفت و کرد به زندان^۳

موضوع قصاید اولیه شعر فارسی در ابتدا بسیار ابتدایی و اغلب مدح بود و از حیث محتوای مدح در دوره سامانی، این اشعار بسیار متوازن و منطقی بودند ولی به تدریج مبالغه آمیز شدند و از مفاهیم عینی به سمت مفاهیم ذهنی پیش رفتند.^۴ در توضیحی مفصلتر قصیده عبارت است: از دست کم پانزده بیت که مصرع اول با تمام مصرعهای دوم هم‌قافیه

۱. بلاغت و صناعات ادبی، صص ۱۰۵ - ۱۰۲

۲. تاریخ ادبیات ایران، صص ۱۴۵ - ۱۴۴

۳. دیوان رودکی سمرقندی، ص ۹۸

۴. انواع شعر فارسی، صص ۵۲۳ - ۵۲۲

باشد به این صورت که، الف الف، ب الف، ج الف و... بطور کلی ساختار قصیده تشکیل شده از یک مقدمه یا نسیب، مخلص، مدح، دعا یا شریطه.^۱

۳. مولفه‌های محتوایی شعر مدحی عصر غزنوی

ستایش ممدوح با بهره‌گیری از شخصیت‌های اساطیری و پهلوانی

یکی از ویژگی‌های سبکی تکرار شونده در شعر سه شاعر مورد نظر، استفاده از عناصر و شخصیت‌های اساطیری برای برکشیدن ممدوح خویش است. مقایسه و تحقیر شخصیت‌های اسطوره‌ای در روزگاری که ترکان غزنوی از اقوام مهاجم و بیگانه حاکم بر سرزمین ایران بودند، اهرمی مناسب برای کسب مشروعیت و جلب توجه مردم به پادشاهان غزنوی به شمار میرفت. در اینجا به گزیده‌ای از این ابیات در شعر هر سه شاعر اشاره خواهد شد.

تحقیر شخصیت‌ها و عناصر فرهنگ ایرانی

شاعر مدح عصر غزنوی گاه با تحقیر پهلوانان نامی ایران و روایات حماسی ایرانی به ستایش از ممدوح خویش می‌پردازد:

آن نمایی که فرامرز^۲ ندانست نمود به دلیری و به تدبیر نه از خیره سری
(همان، ص ۳۷۸)

از حاتم و رستم نکنم یاد که او را انگشت کهن است به از حاتم و رستم
(دیوان عنصری، ص ۱۹)

مقایسه ممدوح با شخصیت‌های اساطیری ایران در شکوه و عظمت و برتری دادن ممدوح: مقایسه ممدوح از نظر حشمت و صولت با پادشاهان اساطیری و پهلوانان نامی شاهنامه یکی از روش‌های مدیحه‌گویی شاعران عصر غزنوی است. در این موارد نوعی همسانی و همترازی میان ممدوح و آن بزرگان و ناموران دیده میشود:

آفریننده جهان به تو داد نیروی رستم و هوش هوشنگ^۳
اگر خواهند رزمش به میدان بود اسفندیار و رستم زر،

۱. رای تفصیل درباره ساختار قصیده ر.ک: انواع ادبی، ص ۲۷۶-۲۶۵

۲. فرامرز نام پسر رستم و از پهلوانان شاهنامه. فرهنگ جامع شاهنامه، ص ۷۴۰

۳. هوشنگ (هوشنگنه Haoshyanga) از پادشاهان بخش اساطیری شاهنامه به شمار میرود. به معنی «کسی که خانه‌های خوب فراه میسازد» و لقب او در اوستا «پرداته» است. در شاهنامه وی فرزند زاده گیومرث است. هوشنگ بر دیو سیاه پیروز میشود. کشف آتش را به او نسبت میدهند. برای تفصیل ر.ک فرهنگ ادبیات فارسی، ص ۱۵۰۹، تاریخ اساطیری ایران، ص ۵۱

یکی را مغز خاردار نیش افعی یکی را دیده در آید غضنفر

(دیوان عنصری، ص ۴۸)

شاهنامه‌ستیزی روشی برای ستایش ممدوح

شاهنامه به عنوان یکی از تاثیرگذارترین آثار در شکلگیری فرهنگ ایرانی و روایت تاریخ حماسی مردم ایران در کانون توجه شاعران عصر غزنوی قرار دارد و آنان جابجا شکوه و همت ممدوح را از شاهان بشکوه مطرح شده در شاهنامه برتر میدانند. این رویکرد در مجموع به گونه‌ای شاهنامه‌ستیزی می‌انجامد:

نام تو نام همه شاهان بسترد و ببرد شاهنامه پس از این هیچ ندارد مقدار

(دیوان فرخی، ص ۸۰)

همه حدیث ز محمود نامه خواند و بس همان که قصه شهنامه خواندی هموار

(دیوان فرخی، ص ۶۵)

ستایش ممدوح در قیاس با شخصیت‌های تاریخی و پادشاهان فرهمند

یکی از روشهای برکشیدن ممدوح و ستایش از صفات و ویژگیهای منحصر بفرد او مقایسه وی با شخصیت‌های تاریخی فرهمند است. شاعر مدیحه سرا با این رویکرد میان شکوه و عظمت شاهان باستانی ایران و پادشاه روزگار خود به مقایسه می‌پردازد و حتی گاه ممدوح را در این ویژگیها از آن پادشاهان برتر میدانند. در این رویکرد میتوان از دو دسته از پادشاهان قدر قدرت یاد کرد:

پادشاهان ایرانی: از میان پادشاهان ایران قبل از اسلام خسرو انوشیروان به دلیل عدالت‌پیشگیش همواره در ادبیات پارسی و به خصوص در میان شاعران این دوره زبانزد بوده و بیشتر از دیگر پادشاهان مورد توجه قرار گرفته است.

ای عدل و رادمردی را در جهان نوشیروان دیگر و اسفندیار

(دیوان فرخی، ص ۹۷)

و نیز خسرو پرویز:

پرویز ملک چون سخن خوب شنیدی آن را که سخن گفتم، گفتیش که هان زه!

(دیوان منوچهری، ص ۸۹)

پرویز گر ایدون که در ایام تو بودی بودی همه الفاظ تو را جمله مزهزه!

خواجه احمد آن رئیس عادل پیروزگر آن فریدون فر کیخسرو دل رستم براز

(دیوان منوچهری، ص ۵۵)

پادشاهان غیر ایرانی: شاعر مدیحه سرای عصر غزنوی برای ستایش ممدوح خود به مقایسه او با شاهان افسانه‌ای و تاریخی ایران بسنده نمی‌کند. بلکه به منظور برتری دادن او بر همه پادشاهان غرب و شرق از دیگر شاهان معروف و صاحب صولت جهان نیز یاد میکند تا برتری مطلق ممدوح خویش را بر همگان اثبات کند، چنانکه نشانی از شاهان چین و روم و یونان و ... نیز در مدایح این دوره میتوان یافت.

ایا به مرتبت و قدر و جاه افریدون ایا به منزلت و نام نیک اسکندر
(همان، ص ۱۱۸)

گر اسکندر چنو بودی به ملک و لشکر و بازو نگشتی عاصی اندر امر او دارای بن دارا

(دیوان فرخی، ص ۲)

قیصر شراب‌دار تو چیپال پاسبان خاقان رکابدار تو فغفور پرده‌دار

(همان، ص ۳۲)

بهره‌گیری تحقیرآمیز از شخصیتها و پهلوانان سامی: یکی دیگر از دستمایه‌های شاعر عصر غزنوی استفاده از عناصر فرهنگ عربی و سامی برای برکشیدن ممدوح خویش است، در این رهگذار شاعر مدیحه سرای ممدوح را از نظر سخاوت و شجاعت و مکنّت از نامداران عرب برتر میداند:

مگر صلابتش از معجزات داوودست که باشد آهن و فولاد پیش او چو خمیر

(دیوان فرخی، ص ۸۳)

وگر شجاعت گویی چو او نه عنتر بود نه عمرو بود و نه معن و نه مالک اشتر

(دیوان عنصری، ص ۱۲۶)

در این بیت عنصری به تحقیر پهلوانان و شخصیت‌های نامی عرب مثل عنتر و معن بن زائده و مالک اشتر و عنتر پرداخته و شجاعت آنها را در مقابل سلطان محمود ناچیز دانسته است.

اساساً در میان سه شاعر مورد بحث، عنصری علاقه زیادی به کاربرد اساطیر ایرانی ندارد و نمونه‌ای از این تحقیر را بندرت میتوان یافت. و بیشتر به اساطیر سامی و اسلامی پرداخته است.^۱

درهم آمیختن بنمایه‌های دینی با مضامین مدحی برای تقدس بخشی به ممدوح یکی از روشهای شاعر مدیحه سرا برای تعالی و کمال بخشیدن به جایگاه ممدوح این است که او را از نظر شمول بر سجایا و خصال نیک در شمار و عداد بزرگان دین میدانند و گاهی شاعر برای القای چنین مضامینی اشارتی نیز به تناسب به برخی احادیث و آیات مینماید. این رویکرد با هدف تقدس بخشی به ممدوح صورت میگیرد تا میزان فرمانپذیری رعایا نیز نسبت به او بیشتر شود و منشا اولوهی برای قدرت و اقتدار او تبیین گردد. در این دسته اشعار، ممدوح به صفاتی چون عدل، سخاوت، دانش، دینداری و... توصیف میگردد:

ای تازه‌تر اندر بر خلق از در نوروز ای دوستتر اندر دل خلق از سر شوال
(دیوان فرخی، ص ۲۱۹)

میزان محبوبیت امیر یوسف بن ناصرالدین را به نوروز به لحاظ محبوبیت روز افزون و تازه آن نزد مردم و هم چنین به ماه شوال در نزد مسلمانان تشبیه میکند و به حضور توأمان عناصر فرهنگ ایرانی و اسلامی در مدح اشاره دارد.

تیغ دو دستی زند بر عدوان خدای همچو پیمبر زدست بر در بیت الحرام
(دیوان منوچهری، ص ۶۱)

با دل حیدری و بر خوی عثمان چه عجب زانکه با دانش بوبکری و عدل عمری
(دیوان فرخی، ص ۳۷۸)

کاربرد عناصر دینی نیز در اشعار او کم دیده میشود. او در بعضی از جاها از احادیث و آیات قرآنی نیز استفاده کرده است. مثل:

هنر به دست بیان است از اختیار سخن چنانکه زیر زبانت پایگاه رجال
(دیوان عنصری، ص ۱۸۲)

که اشاره دارد به «المرء مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ» و در جایی دیگر اشاره به این حدیث دارد: «الذین و الملک توأمان»

خدای طاعت خویش و رسول و سلطان خواست نکرد فرق بدین هر سه امر در فرقان
(همان، ص ۲۲۱)

در بیت بالا نیز به آیه اولوالامر اشاره دارد. «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (قرآن، سوره نساء، آیه ۵۹)

و اگر چه عناصر دینی در شعر این شاعران کم دیده میشود ولی باید اذعان داشت که مثلاً فرخی در بعضی جاها نیز پایبند به ادب شرعی نبوده و در برکشیدن ممدوح خود در

مقایسه با اشخاص و عناصر مذهبی هیچ ابایی ندارند. در جای دیگر شخصیت‌های دینی در برابر ممدوح خوار و زبون شده است. مانند این بیت:

از پی آنکه در از خیبر بر کند علی شیر ایزد شد و بگذشت سر از علیین
در قسطنطین صد ره ز در خیبر مه قاضی شهر گواهی دهد امروز بر این
(دیوان فرخی، ص ۲۸۷)

شاه همه شاهان و سپهدار خراسان کز عدل پدید آرد بر هر دو عمر بر
(عنصری، ص ۱۵۱)

۴. ویژگی‌های ممدوح

شاعر مدیحه سرای عصر غزنوی همه ابزارها و شگردها و مضامین را در اختیار می‌گیرد تا چهره ای متعالی، فرا بشری و بشکوه از ممدوح به نمایش بگذارد و از سوی دیگر دشمنان ممدوح را خوار و خفیف و ناچیز جلوه دهد. در اینجا به برخی از صفات ممدوح در شعر مدحی عصر غزنوی اشاره میشود.

قدرت مطلق و فرا بشری ممدوح

منظور از این قدرت یک نیروی فرا انسانی و ماوراء طبیعی است که متعلق به پهلوانان و شخصیت‌های اسطوره‌ای است. گاهی اوقات این نیرو چنان قوی مینماید که با معجزه پیامبری پهلوی میزند. در این نوع مدح، ممدوحان از نوع انسانهای عادی نیستند. آنها قهرمانانی هستند با نیرویی ماورایی و در جایگاهی قدسی قرار دارند. از دیدگاه او ممدوحان با این قدرت بر آسمان و افلاک سلطنت میکنند و برای این کار نیز از خداوند فرمان میگیرند.

در اینگونه اشعار، حتی شاعری مثل عنصری - که به دلیل منطق ذهنی و ذهن منطقیش کمتر به ورطه اغراقهای شعر فرخی می‌افتد - میکوشد تا با استفاده از اصطلاحات نجومی و فلسفی مثل سپهر کلی و جزوی و قضا و قدر، قدرت اسطوره‌ای ممدوح را بازتاب دهد چنانکه در اشعار او گردون به کام ممدوح است و قضا و قدر مغلوب او هستند.

در قصاید عنصری هر چند استفاده از استدلال و برهان عقلی سبب کمرنگ شدن «شخص شاعر» میشود «ولی در بیان مناقب ممدوح تأثیر و قوت بیشتر میبخشد و سبب میشود که در خاطر خواننده بهتر بنشیند و به تصدیق او نزدیک شود.»^۱

عنصری در بیتی به همین خصوصیت اشعارش اشاره دارد و میگوید:

پادشاهیها همه دعوی است برهان تیغ او آن نکوتر باشد از دعوی که با برهان بود
(عنصری، ص ۲۹)

مشرق او را شد و مغرب هم او را شده گیر هر که را شرق بود غرب جز او را نشود
(دیوان منوچهری، ص ۱۱)

هرگز به کجا روی نهاد این شه عادل با حاشیۀ خویش و غلامان سرایی
(همان، ص ۹۷)

آیا که به کام دل او کرد همه کار این گنبد پیروزه و گردون رحایی

دارا بودن اقتدار و مشروعیت

یکی از درونمایه های مهم و تکرارشونده در شعر شاعران دربار غزنوی مشروعیت بخشیدن و اثبات حقانیت حکومت پادشاهان است. در نظر این شاعران آنها فرستادگان خداوند هستند و هر که با آنان مخالفت ورزد رستگار نخواهد بود. هر جنگی که میکنند بحق است به خصوص اگر این جنگ با قرمطیان یا کافرانی مثل هندوان و قرمطیان باشد. بر همین مبنا وجود اقتدار (اتوریت) یعنی قدرتی که مشروعیت آن بر اساس سنت یا قانون پذیرفته شده است... مشروعیت جزئی اساسی از کاربست اقتدار است، یعنی حاکمیت هنگامی حقانی و پایدار میشود که اصل مشترک میان فرمانروا و فرمانگذار (مثلا رضایت، قانونیت، سنت مداری) آن را توجیه کرده باشد.^۱

اقتدار یکی از ابزار کارآمد و پرنفوذ برای ایجاد مشروعیت است به این معنی که به رهبران کمک میکند تا با کمترین استفاده از منابع سیاسی به راحتی حکومت کنند. در واقع صاحب اقتدار با برخورداری از قدرت رسمی در محدوده مقررات خاص حق حکمرانی و حاکمیت را دارد. بنابراین میتوان گفت که اقتدار کاربرد مشروع زور است.^۲

در این قسمت با توجه به تعریف اقتدار و در نظر گرفتن اوضاع سیاسی عصر غزنوی، به بررسی این مفهوم در آن زمان و در اشعار شاعران به عنوان مبلغان سیاسی و مداحان پادشاهان غزنوی پرداخته میشود.

۱. دانشنامه سیاسی، صص ۲۴۷-۲۴۸

۲. نظریه های دولت، ص ۶۷- برای اطلاعات بیشتر درباره اقتدار رجوع کنید، نظریه های دولت، ترجمه حسین بشیریه، ص ۶۷ و اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، ص ۲۶. این مفهوم اولین بار توسط ماکس وبر، جامعه شناس معروف آلمانی، تعریف شد. از نظر او «مشروعیت یک نظام اجتماعی عبارت است از: درجه اعتبار آن نظام بر باور افرادی که در درون چارچوب نظام مزبور به کنش اجتماعی میپردازند»

در این بیت علاوه بر گزاره‌گویی در یک کلام هدف از آفرینش این جهان توسط کردگار، حکومت محمود غزنوی است!
- ای اختیار کرده‌ سلطان روزگار
لا بلکه اختیار خداوند ذوالمنن

کردگار از ملک گیتی بی‌نیاز است ای ملک مُلک تو بود اندرین گیتی مراد کردگار
(همان، ص ۱۷۸)

قضای حتم است این ملک و پادشاهی روا نباشد کاندرا قضا بود نقصان
(دیوان عنصری، ص ۲۱۱)

برای تأیید حکومت سلطان محمود، پادشاهی و فرمانروایی او را قضای حتم و غیر قابل تغییر دانسته است از این رو که قضا هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند و همان‌گونه که مقرر است روی میدهد مگر آنکه خدا بخواهد.

بدانکه هر چه خدای جهان پسندیده است اگر کسی نپسندد ازو بود کفران
ایا مخالف شاه عجم بترس آخر خلاف او را چونان خلاف ایزد دان
خدای طاعت خویش و رسول و سلطان را نکرد فرق بدین هر سه امر در
(همان، ص ۲۱۲-۲۱۳)

ایزد همه آفاق بدو داد و به حق داد نا حق نبود آنچه بود کار خدایی
(دیوان منوچهری، ص ۹۶)

دادست بدو ایزد خلق همه عالم را و ایزد نکند هرگز بر خلق ستمکار
در همه این ابیات شاعر میکوشد تا با توصیف شخصیت فرهمند ممدوحان به اثبات حقانیت و مشروعیت سیاسیشان بپردازد. آنچه از آن با عنوان نیرو یا سلطه کارزمایی تعبیر میشود ... چون کاریزما در پاسخ به مسأله معنا پدید می‌آید که این پاسخ در قالب گروه سیاسی یا جنبش و یا یک رهبر و پیامبر به جامعه عرضه میشود، این گونه شخصیتها در هر دوره‌ای و زمانی تعاریف تازه‌ای از انسان و جهان ارائه میدهند و نظام یا جنبشی بوجود می‌آورند که از انسانهای متعهد به میانی آن نظام پدید می‌آید^۱

از سوی دیگر این پادشاهان بر اساس نظر ارنست کانتروویچ در اندیشه ایران‌شهری هم پیکری طبیعی داشتند و هم خداگونه. طبیعی از آن جهت که به مانند دیگر افراد بشر، انسان بودند و خداگونه از آن رو که اراده و تصمیم آنها به مثابه وحی منزل و نسخ‌کننده دیگران یا مهر تأییدی بر آن بود. آنها دارای فرّه ایزدی و نظر کرده‌ پروردگار بودند و هیچ

کس حق مواخذه یا هتک حرمت به جایگاه و شخصیت آنها را نداشت. این شرایط بستر مناسبی را برای اعمال نفوذ و قدرت خودکامگان مهیا میکرد.^۱

جامع صفات نیک و فضایل

توصیف ممدوح به صفاتی که او را از هر حیث برتر از دیگران قرار مینهد غرض فرجامین شاعر مدیحه‌سرای عصر غزنوی است. این صفات و ویژگیهای متمایز کننده را میتوان به دو دسته تقسیم کرد:

صفات و ویژگیهای جسمانی: که این دسته از صفات بر رجحان ممدوح بر دیگر شاهان یا رقیبان از نظر قدرتمندی، نیروی جسمانی، سلحشوری و هنر رزم و... دلالت دارد. پادشاهان غزنوی بویژه سلطان محمود و مسعود به لحاظ نیروی جسمانی و قدرت بدنی در میان همه پادشاهان منحصر بفرد بودند و در لشکرکشیهای طولانی ساعتها و روزها بدون استراحت میجنگیدند. آنگونه که بیهقی در مورد سلطان مسعود گزارش میکند او را بمانند پدرش شجاع میدانند و میگوید که: «هم بدان روزگار جوانی و کودکی خویشتن را ریاضتها کردی چون زور آزمودن و سنگ گران برداشتن و کشتی گرفتن. وی فرموده بود تا آوارها ساخته بودند از بهر حواصل گرفتن و دیگر مرغان را، و چند بار دیدم که برنشست، روزهای صعب سخت سرد، و برف نیک قوی، و آنجا رفت و شکار کرد و پیاده شد؛ چنان که تا میان دو نماز چنان رنج دید که جز سنگ خاره به مثل آن طاقت ندارد و پای در موزه کردی برهنه در چنان سرما و شدت و گفتم: «بر چنین چیزها خوی باید کرد تا اگر وقتی شدتی و کاری سخت پدید آمد مردم عاجز نمانند؛...»^۲

قدرت جنگاوری و لشکرکشی ممدوحان پرکاربردترین موضوع در باب مدح قدرت در هر سه دیوان است. شاعران در این عرصه با استفاده از صنایع بدیعی چون تشبیه، استعاره، اغراق و مبالغه و نیز لفّ و نشر به خصوص در اشعار منوچهری و گاهی هم در فرخی و عنصری به وصف میدانهای جنگ و جنگاوری آنها پرداخته‌اند:

بسا ثنا که چو قارون فرو شود به زمین
بدانگهی که تو شمشیر برکشی ز قراب
(دیوان فرخی، ص ۱۲)

حدیث جنگ تو با دشمنان و قصه تو
محدثان را بفروخت ای ملک بازار
(همان، ص ۶۱)

۱. قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، ص ۸.

۲. تاریخ بیهقی، صص ۲۲۶-۲۲۶.

شرح جنگاوری ممدوح خط بطلان بر همه قهرمانان داستانها میکشد بطوری که بازار قصه‌گویان را از رونق می‌اندازد.

تیر گر گویی مگر ز انگشت عزرائیل کرد
تیر او را کش اجلها بر سر پیکان بود
(دیوان عنصری، ص ۲۹)

چنین نماید شمشیر خسروان آثار
چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار
(همان، ص ۷۳)

جهانداری که هر گه کو برآرد تیغ هندی
زبانی را به دوزخ بر بیچد ساق بر ساقش
(دیوان منوچهری، ص ۴۷)

تیغ دو دستی زند بر عدوان خدای
هم چو پیمبر زدست بر در بیت‌الحرام
(همان، ص ۶۱)

این تنها موردی است که ممدوحش را در جنگاوری به پیامبر اسلام (ص) تشبیه کرده است.

کمند رستم دستان نه بس باشد رکاب او
چنان چون گرز افریدون نه بس
(همان، ص ۴۸)

رحمت صرف است گویی صورتش در بزمگاه
قدرت محض است گویی باز روز کارزار
(دیوان عنصری، ص ۵۶)

این بیت به مهارت سلطان مسعود در شکار شیر اشاره دارد بطوری که خود به تنهایی به شکار آن میرفت.

هشتاد و دو شیر نر کشتست به تنهایی
هفتاد و دو من گریز کردست ز جباری
(دیوان منوچهری، ص ۱۰۵)

ز بس که رنج سفر بر تن شریف نهد
همی ندانم کان تن، تن است یا پولاد
(دیوان فرخی، ص ۳۴)

۲.۳.۴. صفات و ویژگیهای معنوی: این صفات معمولاً ممدوح را در هاله‌ای از تقدس و معنویت و دینمداری قرار میدهد و از او شخصیتی عادل، بخشنده، رعیت پرور، دین باور و... ارائه میکند:

اوست خداوند ملک اوست خداوند
اوست محلی به حمد اوست مصفاً به ذم
(دیوان منوچهری، ص ۶۲)

شاهی که نشد معروف آلا به جوانمردی
آلا به نکونامی آلا به نکوکاری
(دیوان منوچهری؛ ص ۱۰۵)

فرهمنده بودن: یکی از کارآمدترین ابزار مشروعیت، کاریزما (فره ایزدی) است که در جوامع شرقی و به خصوص در ایران از دیرباز یکی از شرایط لازم حاکمان و پادشاهان بشمار میرفته است. مبنای فلسفی - سیاسی ایرانیان بر سه اصل استوار است: «درآمیختگی دین و دولت، فرمانروایی پادشاه آرمانی فرهمنده و وابستگی کامل کشور و شهروندان به پابندگی نظام سیاسی که پایه در اندیشهٔ ایرانشهری دارد»^۱

فرّ شاهی چون تو داری لاجرم شاهی
من چه دانم کردن ار پیداستی خار از رطب
(دیوان فرّخی، ص ۵)

همه عنایت یزدان به جمله بهرهٔ اوست
چه بهره باشد بیش از عنایت یزدان
(دیوان عنصری، ۲۱۱)

فرّخ فری که بر سرش از ماه و آفتاب
چترست چون دو بال همای خجسته فی
(دیوان منوچهری، ص ۱۱۳)

۵. صفات و ویژگیهای دشمنان

یکی از شگردهای برکشیدن ممدوح در شعر شاعر مدیحه‌سرای عصر غزنوی اینست که علاوه بر تمجید جایگاه ممدوح خویش، به تحقیر و کوچک انگاری جایگاه دشمنان و رقیبان ممدوح میپردازد و با این کار برتری و رجحان او را اثبات میکند. درونمایه‌های تکرار شونده در این دسته از اشعار مدحی را میتوان در موارد ذیل برشمرد:

نکوهش دشمنان

در یک بررسی دیگر در اشعاری که در باب نکوهش و سرزنش دشمنان ممدوح سروده شده میتوان به نتایج بیشتری دربارهٔ مختصات فکری و محتوایی شعر آنان دست یافت. در این اشعار میتوان به نقطهٔ مشترکی در نحوهٔ تخریب و تحقیر دشمنان در شعر شاعران مورد نظر دست یافت. بعضی از این موارد با ذکر مثالهایی در اینجا ذکر میشود.

گر ز آهن تن کند بدخواه او در کارزار
باد خوش چون بر تن او بگذرد سوهان شود
(دیوان عنصری، ص ۳۴)

به نام ایزد چونان شد دست هیبت او که نیست کس را کردن خلاف او یارا
(همان، ص ۲)

مقایسه دشمنان ممدوح با دشمنان اسلام

یکی از معمولترین روشهای سرزنش دشمنان از طریق مقایسه و تشبیه آنان با شخصیت‌های منفور و شرور تاریخ و اسطوره به دست می‌آید. مقایسه و تشبیه شگردی است که شاعران عصر عزنوی برای ستایش و برکشیدن ممدوحان خویش به کار می‌بردند. در واقع مقایسه و تشبیه این امکان را به مخاطب و یا خواننده می‌دهد که از طریق آن بهتر می‌تواند به صفات پسندیده و برتر ممدوح و اوصاف نکوهیده دشمن پی ببرد. در ابیات زیر بعضی از این موارد ذکر شده است:

از قیاس نام تو مر بد سگالان تو را گاه بوجهل لعین خوانیم و گاهی بولهب
(دیوان فرخی؛ ص ۶)

گرد بوجهل آن کسی گردد که ننشیند ز جهل بولهب را بر خود آن خواند که بیسندد لهب
(همانجا)

در این بیت مخالفان امیر محمد را «بوجهل» و «بولهب» می‌خواند. همانطور که انسان نادان همیشه به دنبال نادانی است، بولهب نیز به دلیل برپایی فتنه، برای خود نام لهب یعنی شعله آتش را می‌پسندد.

بداقبالی و سیه روزی دشمنان ممدوح

از پیامدهای مخالفت با ممدوحان شاعران، بدبختی و سیه‌روزی است که به آن دچار میشوند. شعرا راه رستگاری خلاق را در اطاعت و پیروی از ممدوحان خویش میدانند زیرا در نظر شاعر اوضاع جهان بر وفق مراد ممدوح می‌گردد.

ای تمامی طالع سعد تو ناکرده پدید دشمنانت چون ستاره بر فلک زیر ذنب
(دیوان فرخی؛ ص ۶)

ولی را همه طالع سعد بی حد عدو را همه اختر نحس بی مر
(دیوان عنصری، ص ۴۶)

در نظر سه شاعر مورد نظر هر گونه مخالفت و عناد با ممدوحان، بدبختی و بداقبالی را به همراه دارد. در ابیات بالا برای دشمنان کمترین ارزش را در افلاک قائل شده به این ترتیب که ستاره بخت آنها هیچگاه طلوع نخواهد کرد.

دشمنت را همیشه نذیرست بخت بد
از بخت بد بتر نبود مرد را نذیر
(دیوان منوچهری، ص ۳۶)

کافر خواندن دشمنان

پر کاربردترین شیوه شاعران در نکوهش دشمنان ممدوح بعد از نفرین، دشمنی با خدا و کافر خواندن آنهاست. با توجه به نظریه جانشین دانستن پادشاهان از سوی خدا بر روی زمین و آیه «اولوالامر» طبیعتاً این موضوع به میان میآید که هر گونه دشمنی و سرپیچی از شاهان، نافرمانی از فرمانهای پروردگار و در نتیجه کفر میشود. این موضوع در موارد ستایش ممدوح نیز به صورت مکرر آمده است. در زیر برخی از نمونهها آمده است:

عدوی تو عدوی ایزد است و دشمن دین
سپاه ایزد را بر عدوی دین بگمار
(دیوان فرخی؛ ص ۶۵)

بدان که هر چه خدای جهان پسندیده است
اگر کسی نپسندد ازو بود کفران
(دیوان عنصری، ص ۲۱۲)

ایا مخالف شاه عجم بترس آخر
خلاف او را چونان خلاف ایزد دان
(همان، ص ۲۱۳)

نفرین بر دشمنان: نفرین که از پر کاربردترین روش شاعران در سرزنش دشمنان است، معمولاً در قسمت شریطه و دعا در قصیده میآید. به این صورت که شاعر ابتدا با نفرین دشمنان از خدا میخواهد تا آنها را نابود کند و سپس برای طول عمر و پادشاهی ممدوح دعا میکند. برخی از این ابیات عبارتند از:

دشمنان و حاسدان و بدسگالان تو را
مرگ اندر بی کسی و زندگانی در تعب
(دیوان فرخی، ص ۷)

تاجداران جهان پیش بساطش خاکبوس
دشمنان ملک از گرد سپاهش خاکسار
(دیوان عنصری، ص ۱۲۰)

پیشت به پای صد صنم چنگ ساز باد
دشمنت سال و ماه به گرم و گداز باد
(دیوان منوچهری، ص ۲۱۳)

ناسازگاری عوامل طبیعت با دشمنان

برای شاعر مدیحه سرا، ممدوح حکم مرکز عالم را دارد. هر آنچه که در جهان اتفاق میافتد به کام ممدوح است. همه پدیدههای طبیعی مثل ماه و خورشید و قضا و قدر موافق طبع او

جریان دارند در نتیجه هر کس که از ممدوح سرپیچی کند اوضاع به کام او نخواهد بود. بنابراین همچنانکه چرخ قضا و قدر بر وفق مراد ممدوح میچرخد همه عناصر و عوامل موثر در طبیعت نیز در تقابل و تعارض با دشمنان ممدوح قرار میگیرند:

گر زهر خورد چاکر او گردد چون نوش و ر نوش خورد حاسد او گردد چون سم
(دیوان فرخی، ص ۱۹۴)

اگر مخالف تو رز نشاند اندر باغ به وقت بار عنا بر دهد به جای عنب
(همان، ص ۱۷)

نتیجه

در شعر شاعران مدیحه سرای عصر غزنوی مضامین مدحی و تصویری که آنان از ممدوحان خویش به دست میدهند برگرفته از نگاهی سطحی و محدود است که در دایره ای از تعبیر و تصاویر محدود، پیوسته تکرار میشود. شعر مدحی در این دوره رفته رفته از سادگی اولیه اش فاصله میگیرد.

شاعر مدیحه سرای این دوره برای برکشیدن ممدوح به او صفاتی برتر میدهد و او را از هر نظر، هم معنوی و هم جسمانی، از دیگران متمایز میکند. در این راستا دشمنان ممدوح نیز در قیاس با او خوار و مخدول و شکست خورده نشان داده میشوند.

از مجموع بررسی موارد ستایش شده در دیوان شاعران مورد نظر در عصر غزنوی میتوان مواردی چون ستایش محبوبیت و نیکنامی، قدرت جسمانی، هیبت و عظمت، قدرت اساطیری، اقتدار، فره ایزدی و مقام و منزلت ممدوحان را نام برد.

گاه توصیفات شاعران این دوره چنان با اغراق در می آمیخته که ممدوح را از قالب شخصیت حقیقی به چهره‌ای اسطوره‌ای تبدیل می کرده است. این مورد بیش از همه در توضیح قدرت اساطیری و فره ایزدی نمود پیدا میکند و شاعر میکوشد تا در طی آن با مشروع جلوه دادن حکومت ممدوح، اطاعت از او را در ردیف اطاعت از خدا و رسول اکرم (ص) قرار دهد که البته در اشعار همه شاعران به یک اندازه نیست.

ویژگی اصلی هر سه شاعر در برکشیدن مقام و منزلت ممدوحانشان مقایسه آنان با پادشاهان بزرگ زمان خود مثل قیصر روم و فغفور چینی و یا پادشاهان اسطوره‌ای مانند فریدون و اسکندر است که گاه نیز به برتری ممدوح می انجامد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آرمان شهر در ایران باستان ، حجت الله اصیل ، تهران، انتشارات نی، ۱۳۷۱.
۳. آموزش دانش سیاسی، حسین بشیریه، چاپ ۵، تهران، نگاه، ۱۳۸۲
۴. انواع ادبی، سیروس شمیسا، چاپ ۸، تهران، فردوس، ۱۳۸۰
۵. انواع شعر فارسی، منصور رستگار فسایی، شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۷۲.
۶. تاریخ ادبیات ایران (از دوران باستان تا قاجاریه)، یان ریپکا، و دیگران ترجمه عیسی شهابی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۱.
۷. تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا چاپ هفدهم، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۸۵.
۸. تاریخ اساطیری ایران، ژاله آموزگار، تهران، سمت، ۱۳۸۹
۹. تاریخ بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین، ، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ دهم، تهران، انتشارات مهتاب، ۱۳۸۵.
۱۰. دانشنامه سیاسی، داریوش آشوری، چاپ دهم، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۸۳.
۱۱. دیوان رودکی سمرقندی، به کوشش سعید نفیسی، تهران، نگاه، ۱۳۸۲
۱۲. دیوان اشعار عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری، ، تصحیح محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی، ۱۳۶۳.
۱۳. دیوان اشعار فرخی سیستانی ، ابوالحسن علی بن علی جولوغ، تصحیح محمد دبیر سیاقی، دیوان ، چاپ دوم، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۴۹.
۱۴. دیوان اشعار منوچهری دامغانی، احمد بن قوص بن احمد، ، تصحیح محمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۴۷.
۱۵. سیری در شعر فارسی، زرین کوب، عبدالحسین، تهران، انتشارات نوین، ۱۳۶۳.
۱۶. سخن و سخنوران، بدیع الزمان فروزانفر ، چاپ پنجم، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۰.
۱۷. صور خیال در شعر فارسی، محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
۱۸. فرهنگ جامع شاهنامه، محمود زنجانی ؛ تهران؛ انتشارات عطایی؛ ۱۳۷۲
۱۹. فرهنگ علوم سیاسی، علی آقابخشی، مینو افشاری راد، تهران، چاپار، ۱۳۸۳
۲۰. فنون بلاغت و صناعات ادبی ، جلال الدین همایی ، چاپ بیست و هفتم، تهران، انتشارات هما، ۱۳۸۶

۲۱. قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام ، داوود فیرحی ، چاپ چهارم، تهران، انتشارات نی، ۱۳۸۴.

۲۲. کلیات سبک‌شناسی، سیروس شمیسا چاپ ۵، تهران، فردوس، ۱۳۷۸.

۲۳. نظریه‌های دولت، اندرو وینسنت، ترجمه حسین بشیریه، تهران، انتشارات نی، ۱۳۷۱.